

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره 3، پاییز 1388، شماره مسلسل 39

### کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه»؛ بررسی روش شناختی و اسنادی

تاریخ تأیید: 89/2/5

تاریخ دریافت: 88/11/19

محمد غفوری\*

در عصر حاضر، جریان‌ی تندرو در میان اهل سنت تلاش دارد با بازخوانی متون تاریخی، شیعه را به تاریخ سازی و جعل و تحریف گزارش‌های تاریخی متهم سازد. عبدالعزیز نورولی یکی از نمایندگان این تفکر است که در کتاب **اثر التشیع علی الروایات التاریخیه** کوشیده تا با همین حرب، بستر مناسبی برای طرد و حذف اخبار و احادیث شیعی فراهم آورد. این پژوهش در دفاع از تاریخ‌نگاری شیعه، به بررسی و نقد روش، و گزیده‌ای از اسناد و محتوای کتاب نورولی پرداخته و دور بودن آن از نقد عالمانه و منصفانه را نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: شیعه، تاریخ‌نگاری، وهابیت، عبدالعزیز نور ولی.

\* کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم □

کتاب *اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری*، رساله دکترای عبدالعزیز محمد نورولی<sup>۱</sup> در سال 1415 ق. در دانشگاه مدینه است که در سال 1417 ق. در 479 صفحه به صورت کتاب منتشر شده است.

از نام کتاب چنین بر می‌آید که نویسنده در پی بررسی تأثیر شیعه بر گزارش‌های تاریخی معطوف به حوادث سده نخست هجری است؛ اما با سیری در آن، به دست می‌آید که نورولی دخل و تصرف راویان و مورخان شیعه را در این اخبار اصل مسلم انگاشته و کوشیده از طریق محتوای روایات یا تشیع راویان، رد پای شیعیان را در تحریفات تاریخ اسلام نشان دهد. از نظر او هر گزارشی که محتوای شیعی داشته باشد یا در سند آن فردی شیعه یا منتسب به تشیع آمده باشد، ساختگی است و نباید به آن اعتنا شود؛ به عبارت دیگر، وی تلاش دارد با جعلی معرفی کردن اخبار شیعی، از یک سو، تاریخ‌نگاری شیعه را مخدوش نشان دهد و از سوی دیگر، گزارش‌های مخالف باورهای رایج را باطل شمارد و فضا را برای طرد و حذف این دسته روایات فراهم کند.

نگارنده مقاله حاضر بر آن است تا ادعاها و استنادات نورولی را با روش‌های علمی و تاریخی از حیث روش، اسناد و محتوا بیازماید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که نورولی در نگارش کتاب و اثبات نظریه خود خطاهایی را از هر سه منظر روش، سند و محتوا مرتکب شده است. چون بیان همه اشکالات در این مقاله نمی‌گنجد، از باب نمونه چند مورد از انتقادات وارد بر این کتاب را ذکر می‌کنیم.<sup>۲</sup>

#### پیشینه

در آغاز ذکر این نکته لازم است که کتاب *اثر التشیع علی الروایات التاریخیه* اثری پیش‌گام در این زمینه نیست، بلکه همان‌گونه که خود نورولی گفته، پیش از وی، اسلاف و اساتیدش در این راه گام نهاده‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته‌اند. اگر از منازعات مستمر سده‌های پیشین که شیعه به جعل روایات متهم بوده، بگذریم، در دوره معاصر، محب‌الدین الخطیب، نویسنده سلفی و ضد شیعه، نخستین کسی است که ضرورت بازنویسی تاریخ اسلام را مطرح ساخت.<sup>۳</sup> پس از او، اقدامات متعددی انجام گرفت و افرادی

همانند اکرم ضیاء العمری آثار خود از جمله *عصر الخلافة الراشدة* را با همین دیدگاه نگاشت. هم اکنون اتهام تحریف اخبار تاریخی به دست شیعیان، در مجامع اهل سنت به صورت یک نظریه مطرح است و کسان دیگری چون صالح بن عبدالله المحیسن<sup>4</sup> در کتاب *ما ادخلته الشيعة في التاريخ الاسلامي* آن را برجسته کرده‌اند. پس از او سلیمان بن حمد العوده<sup>5</sup>، محمد بن صامل السلمی<sup>6</sup> و یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی<sup>7</sup> در میزگردی با عنوان «اثر التشيع في كتابة التاريخ» به بررسی تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته و در واقع، شیعه را به جعل انبوهی از اخبار و روایات متهم ساخته‌اند.

#### نگاهی به منابع کتاب

این زمینه‌ها و اقدامات متعصبان وهابی، دکتر نورولی را تشویق کرده تا سهمی در این جریان داشته باشد و موضوع رساله دکترای خود را تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی، با دیدی بدبینانه و با پیش فرض جعل و تحریف قرار دهد. نورولی بنیان تحقیق خود را بر آثار و نوشته‌هایی از این دست، استوار ساخته و همان رویه یک سونگری آنان را به کار برده است؛ برای مثال مبنای وی در تضعیف و تکذیب راویان و رد روایات آنان، استناد به کتب رجالی سنی است؛ اما با این حال بدون توجه به شخصیت راوی کذابی چون سیف بن عمر تمیمی (م حدود 180 ق)، خالق شخصیت موهوم عبدالله بن سبا، که رجالیون اهل سنت او را به شدت تضعیف کرده و حتی به زندیق بودن متهم نموده‌اند،<sup>8</sup> ابن سبا را با تکیه بر تحقیق سلیمان العوده، منشأ پیدایش تشیع و عقاید شیعه معرفی می‌کند. اگر پژوهش‌های متأخری که در انکار وجود ابن سبا نوشته شده را نادیده بگیریم، براساس روش نورولی باید اخبار سیف بن عمر دروغگوی خبرساز هم مردود شمرده می‌شد، ولی چون هدف او تضعیف شیعه است، این خرافات را می‌پذیرد.

نکته دیگر درباره منابع نورولی، اتکای او در پژوهش خود به منابع خاصی است که پاسخگوی پیش فرض‌ها و فرضیه‌های او هستند. اقتضای یک پژوهش در سطح دکترای آن

است که با دیدی بازتر به قضایا نگریسته شود و جامعیت لازم را داشته باشد، اما نورولی خود را محدود به منابع خاص عمدتاً ضد شیعی کرده که هر راوی یا محدثی را که از اهل بیت:، فضیلتی گفته یا با دشمنانشان ناسازگار بوده با تیغ رفض و تشیع، تضعیف کرده است.

او با اینکه موضوعی درباره شیعه را برگزیده و به گمان خود مورخان و راویان شیعه را به نقد کشیده، اما خیلی کمتر از حد انتظار از منابع رجالی شیعه بهره برده است. در مواردی هم که ارجاع داده، یا به منابع متأخر بوده یا در منابع سنی اطلاعاتی از او به دست نیآورده و به ناچار از مصادر شیعی کمک گرفته<sup>۹</sup> و یا در جایی بوده که منابع رجالی شیعه را همگام با خود در تضعیف افراد یافته است.<sup>۱۰</sup>

نورولی در تضعیف و تکذیب راویان و مورخان، با تمسک به «قاعده، جرح و تعدیل» و برداشتی ناصواب از آن هر جا که اطلاعاتی بر ضد راویان شیعه یافته، بدون بررسی صحت و سقم آن، آن را مبنای داوری خود قرار داده است. فقط وجه منفی این گفته‌ها را مستند خود قرار داده است؛<sup>۱۱</sup> برای نمونه برخی از رجالیون سنی همانند ابوالفتح ازدی محمد بن حسین بن احمد موصلی (م 374 ق) با وجود آنکه خود و آثارش را اهل سنت ضعیف<sup>۱۲</sup> و نظرات رجالی‌اش را غیر معتبر شناخته‌اند<sup>۱۳</sup> و گفته‌اند دچار تندروری و ظلم در حق دیگران می‌شد،<sup>۱۴</sup> ولی فراوان مورد استناد واقع شده است؛ همچنین ابراهیم بن یعقوب سعدی جوزجانی که به تصلب در مذهب و بر اثر آن خروج از حد شریعت متهم گشته،<sup>۱۵</sup> اما کتاب *احوال الرجال* او از مصادر اصلی نورولی است.

### نمونه‌ای از اشکالات کتاب

1. نورولی در جایی از کتابش، شیعه را به تقطیع روایات و ذکر ابتر آنها متهم ساخته است. او «حدیث دار» را شاهد آورده است که رسول خدا<sup>6</sup> فرمود: «مَنْ يَضْمَنُ عَنِّي دِينِي وَ مَوَاعِيدِي وَ يَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» او می‌گوید: شیعه عبارت

«فی اهلی» را حذف می‌کند و به نقل از ابن تیمیه می‌آورد که به جای آن «من بعدی» را می‌گذارد تا ادعای خود را ثابت کند؛<sup>۱۶</sup> اما نقل منتخب او از این حدیث هم فاقد تعبیر «فی اهلی» است.

حدیث دار با عبارت‌های متعدد نقل شده عبارت «فی اهلی» در همه آنها نیامده است، بلکه گزارش این واقعه به نقل از شخص امیرالمؤمنین علی □ چنین است:

یا بنی عبدالمطلب إني والله ما أعلم شاباً (أحداً) من العرب جاء قومه  
بأفضل مما جئتمكم به إني قد جئتمكم بخير الدنيا والآخرة وقد أمرني الله  
تعالى أن أدعوكم إليه فأیکم یؤازرنی علی هذا الامر (علی امری هذا) علی  
أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم.<sup>۱۷</sup>

همچنین استدلال امیرالمؤمنین علی □ مبنی بر به ارث بردن ولایت مسلمین با وجود عمومی پیامبر به استناد سخن رسول خدا<sup>6</sup> که فرمود «یا بنی عبدالمطلب إني قد بعثت الیکم بخاصة و الی الناس بعامة و قد رأیتم من هذا الامر ما قد رأیتم فأیکم بیایعنی علی أن یکون أخی و صاحبی و وارثی»<sup>۱۸</sup> مؤید آن است که این وزارت، فراتر از «اهل» بوده و وصایت خلافت در دین می‌باشد؛ اما نورولی همه اینها را نادیده گرفته است. وی در جاهای دیگر نیز از میان روایات متعدد درباره یک مسئله، گزارشی را پذیرفته و آورده که به آن علاقه داشته و در راستای اهدافش به کار می‌آمده است. مثل رافضی نامیده شدن شیعیان از سوی زید<sup>۱۹</sup> و شیعه وانمود کردن ابن ابی‌الحدید که در کتابش فراوان خود را از اهل سنت و در مقابل شیعه قرار داده، از شیعه بدگویی کرده<sup>۲۰</sup> و برخی روایاتشان را شنیع، مستهجن و مردود شمرده است؛<sup>۲۱</sup> اما نورولی تنها دفاعیات ابن ابی‌الحدید از عبدالعزیز جوهری را که محدثی موثق، امین، پرهیزگار و دارای دانش فراوان شناسانده، می‌آورد تا تشیع هر دو را اثبات کند؛ اما حملات ابن ابی‌الحدید به شیعه، و سنی معرفی کردن جوهری در همان صفحه را پنهان می‌کند.<sup>۲۲</sup>

2. نورولی در بررسی بیشتر و بلکه تمام روایات، به نقد محتوای روایات و بیان

اشکالات اخبار نمی‌پردازد و صرفاً با اتهام تشیع راویان، سعی در القای شبهه و ساختگی نشان دادن آنها دارد. تعبیر دیگر، نویسنده کتاب به جای تحلیل محتوا، بر تشیع گزارش‌گران آنها متمرکز شده است و براساس پیش فرض او، تشیع هر کس ادعا شود، اخبار و احادیث او قابل قبول نخواهد بود. با این دیدگاه است که وی فهرستی از راویانی را ارائه نموده که در منابع رجالی اهل سنت، به شیعه‌گری متهم شده‌اند.<sup>۳۳</sup> البته این روش او در تقابل با ادعایش در مقدمه نیز است که گفته بود پژوهش خود را دو گونه پیش خواهد برد: یکی با نقد سند و دیگری نقد محتوا. اگر چه در توضیح روش خود، در هر دو صورت، تنها محتوای اخبار را مستند خود قرار می‌داد، اما در عمل کاملاً به عکس عمل کرده و انتساب راویان به تشیع را دلیل ضعف قرار داده و به گونه‌ای دچار تناقض و «دور» شده است؛ از یک سو محتوای شیعی را که او ضعیف قلمداد می‌کند دلیل تشیع راوی می‌داند و از سوی دیگر، تشیع راوی را عامل ضعف روایت می‌شمارد.

3. نورولی برخی شخصیت‌های سنی متشیع و غیر امامی را که مورد پذیرش امامیه نیستند یا شیعیانی که بر سر وثاقتشان اتفاق نیست؛ به نام شیعه نقد کرده و احادیثشان را تکذیب نموده است؛ مانند عمرو بن شمر و سالم بن ابی حفصه که خود شیعه آنها را تضعیف و گاهی به جرم انحراف و غلو، لعن و حتی تکفیر کرده است.<sup>۳۴</sup> این شیوه‌ای پسندیده نیست، چون در منابع سنی هم صدها تن با این ویژگی‌ها وجود دارند که با توثیق و تکذیب منابع رجالی مواجه شده، اما روایاتشان در کتب اهل سنت وجود دارد و مبنای عمل قرار گرفته است؛<sup>۳۵</sup> برای مثال برخی محدثان سنی همانند ایوب بن عائد، ثابت بن محمد بن عائد، حصین بن عبدالرحمن سلمی، حمران بن ابان، عبدالرحمن بن یزید بن جابر ازدی، کهمس بن النهال، محمد بن یزید الحزامی و مقسم بن بجره را بزرگانی چون بخاری تضعیف نموده و خود در صحاحشان از آنان روایت نقل کرده‌اند.<sup>۳۶</sup>

مؤلف کتاب با مبنا قرار دادن دو پایان‌نامه نگاشته شده از سوی دانشجویان وهابی، یعنی «عبدالله بن سبا و اثره فی احداث الفتنه فی صدر الاسلام» نوشته سلیمان العوده و

«مرویات سیف بن عمر فی تاریخ الطبری عن مقتل عثمان و وقعة الجمل» نوشته خالد بن محمد الغیث، تلاش می‌کند پیدایش شیعه را به شخصیت دروغین ابن سبا نسبت دهد. و حدیث دار را نیز به استناد گفته ابن تیمیه، با این توضیح که در این حدیث چیزی دال بر وصایت و خلافت وجود ندارد، رد کرده است.<sup>۳۷</sup>

در مورد صحابه و عدالت آنان، بین شیعه و سنی بحث و مناظره فراوانی صورت گرفته است و ورود به این حوزه به تفصیل می‌انجامد؛ اما آنچه نورولی آورده، بیانگر غلو در شأن صحابه است. او در باب جایگاه صحابه، روایات جعل شده از زبان پیامبر 6 را کافی و قانع کننده نیافته و به نقل قول‌های متعدد از علمای سنی در بزرگ‌نمایی صحابه تا حد عصمت روی آورده است. در صفحه 25، گفته‌ای از مسند احمد در شأن صحابه آورده است که: «روی الامام احمد فی مسنده عن عبدالله بن مسعود قال: إن الله نظر فی قلوب العباد فوجد قلب محمد خیر قلوب العباد فاصطفاه لنفسه فابتعثه برسالته، ثم نظر فی قلوب العباد بعد قلب محمد فوجد قلوب أصحابه خیر قلوب العباد فجعلهم وزراء نبیه، یقاتلون علی دینه، فما رأى المسلمون حسنا فهو عند الله حسن و ما رأوا سیئا فهو عند الله سیئ». وی آن گاه فردی به نام احمد شاکر را شاهد گرفته که اسناد این سخن صحیح است.

نیز در قول دیگری از ابن حنبل چنین آورده است:

من السنة ذکر محاسن أصحاب رسول الله 6 کلهم اجمعین و الکف  
عن الذی جرى بینهم، فمن سب أصحاب رسول الله أو واحداً منهم فهو  
مبتدع رافضی، حبههم سنة و الدعاء لهم قریباً و الاقتداء بهم وسیلة و  
الأخذ بآثارهم فضیلة...»

چند نکته درباره این سخن قابل توجه است: نخست آنکه سنت مورد نظر، همان عقیده اهل سنت در باب صحابه می‌باشد و تطبیق آن با سنت نبوی مشکل است. نکته دوم آنکه اقتدای به همه و متابعت از همه عملاً امکان‌پذیر نیست، چون سیره صحابه نه تنها یکسان نبوده که در بسیاری موارد متناقض و متضاد بوده است. و اگر منظور از آن «...»

بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» باشد که شیعیان نیز به برخی از صحابه اقتدا کرده‌اند. پس باید هدایت یافته باشند نه رافضی که در دینشان تشکیک شود. مخالفت شیعه با بعضی صحابه نیز بالاتر از جنگ جمل و صفین که صحابه به روی هم شمشیر کشیده و شمار زیادی کشته شدند، نخواهد بود تا موجب خروج از دین گردد.

نکته سوم، دشمنی با صحابه و دشنام به آنان است که به فتوای ابن حنبل، مرتکب آن بدعت گذار و در ادامه همین استدلال به گفته ابوزرعه زندق و به عقیده ابن تیمیه، طاعن در دین بوده و بنا به روایتی از پیامبر خدا لعن کننده مؤمن همانند قاتل او خواهد بود؛<sup>۲۸</sup> اما چگونه است که ابن حنبل و بسیاری از بزرگان اهل سنت، برخی از دشمنان علی بن ابی طالب □ و لعن کننده‌های او همانند حریر بن عثمان را نه تنها تضعیف نکرده‌اند بلکه بسیار ستوده‌اند.<sup>۲۹</sup> اگر سب و لعن صحابه جایز نبوده و موجب خروج از دین می‌شود، چرا دشنام دهندگان علی □ بدعت گذار معرفی نشده‌اند. در جایی که با استناد به فرمایش رسول خدا لعن کننده را همانند قاتل مؤمن می‌شمارند، چرا قاتل علی □ را با ادعای اجماع، مجتهد، و قاتل عمار را «مجتهد مخطی» و دارای اجر می‌شمارند؛<sup>۳۰</sup> اما برای قاتلان عثمان اجتهادی قائل نبوده و آنان را فاسق، محارب، خونریز و ملعون معرفی می‌کنند.<sup>۳۱</sup>

نورولی در فصل اول از باب یکم کتاب خود به بررسی روایان غالی پرداخته است، حبه عرنی (م 76 ق) نخستین کسی است که بر اساس ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. حبه را اهل سنت هم تضعیف کرده‌اند و هم توثیق. وی روایات متعددی دارد که نورولی تنها چند تا را برگزیده است. یکی از آن احادیث ماجرای «سد الابواب» می‌باشد که با انکار وی مواجه شده است؛ اما نکات مهمی درباره این روایت وجود دارد؛ نورولی با تجاهل آن را فقط از طریق حبه آورده است و حال آنکه از چندین طریق و در منابع متعدد سنی و شیعه آمده است.<sup>۳۲</sup> در همین گزارش هم، حبه تنها نیست، بلکه ابوالحرء (هلال بن حارث سهمی) خادم رسول خدا □ هم وجود دارد، ولی نورولی به آن اشاره نکرده است.



البته متن گزارش در منابع مختلف با عبارات متفاوتی آمده است.<sup>۳۳</sup> در برخی منابع تنها نام حمزه وجود دارد؛<sup>۳۴</sup> در بعضی به جای حمزه، عباس آمده است<sup>۳۵</sup> و در یک منبع، عباس و حمزه هر دو به ترتیب این سخن را ابراز کرده‌اند.<sup>۳۶</sup> در خبر دیگری، عمر جایگزین شده است.<sup>۳۷</sup> اگر چه به استناد برخی منابع چنین بر می‌آید که نارضایتی‌های متعدد از تصمیم پیامبر وجود داشته است؛<sup>۳۸</sup> اما با مقایسه اخبار، روشن می‌شود که به این گزارش، چند اسم افزوده شده است. به ویژه عباس که سال‌ها پس از شهادت حمزه به مدینه آمد.<sup>۳۹</sup> واقعه چنین است که پس از دستور پیامبر مبنی بر بستن درهای منازل اصحاب به مسجد به غیر از در منزل علی □ حمزه، عموی حضرت، گلایه می‌کند که عمویت را از مسجد بیرون کردی، ولی پسر عمویت را جای دادی (اخراجت عمک و اسكنت ابن عمک)؛<sup>۴۰</sup> ولی با اهدافی خاص سه نام بدین گونه اضافه شده است: «اخراجت عمک و ابابکر و عمر و العباس و اسكنت ابن عمک».<sup>۴۱</sup> احتمال اینکه برخی شیعیان برای برجسته کردن ویژگی علی □ و تصریح به سد باب شیخین و همچنین در رقابت با عباسیان، این نام‌ها را افزوده باشند، بیشتر است.<sup>۴۲</sup> نورولی با نادیده گرفتن تفاوت‌های موجود در منابع و تنها با ذکر یک تعبیر، ادعا کرده حدیث در درون خود تناقض دارد که اگر سدالابواب پیش از نبرد احد بوده، پس عباس نبوده و اگر پس از احد رخ داده پس حمزه نبوده است؛ از این رو اصل واقعه را مردود شمرده است.<sup>۴۳</sup>

نکته دیگر این است که نورولی اقوالی را که سیوطی در تأیید فرمان حضرت آورده و گفتگوهایی که بین پیامبر و اصحاب رخ داده را نادیده گرفته و نیاورده، در حالی که منبع او سیوطی بوده است.<sup>۴۴</sup>

نکته سوم، این است که پیش از آنکه امثال نورولی این گونه اخبار را جعلی بنامند، برخی اسلاف اهل سنت چنین کرده‌اند. ابن جوزی (م 597ق) این روایت را جعلی خوانده و مدعی شده رافضی‌ها در تقابل با روایتی که نشان دهنده مسدود نشدن در خانه ابوبکر است، این روایت را جعل کرده‌اند.<sup>۴۵</sup> ابن حجر (م 852 ق) به سبب کثرت طرق این خبر به شدت با او مخالفت کرده و اسناد حدیث سعد بن ابی‌وقاص که ابن حنبل و نسائی

گزارش کرده‌اند را قوی دانسته و تمام رجال موجود در سند گزارش طبرانی و نیز رجال حدیث ابن عباس و برخی دیگر را موثق شمرده است. همچنین ابن حجر، ابن جوزی را به خطای شیعی متهم ساخته و می‌گوید تصور اینکه رافضه در تقابل با بکریه (طرفداران ابوبکر) آن را ساخته باشند یک توهّم است و ابن جوزی با این اشتباه، راه مردود شمردن احادیث صحیح را پیموده است.<sup>۴۶</sup>

و نکته چهارم آن که، همان گونه که اشاره شد، حبه روایت‌هایی در راستای باورهای سنی‌ها دارد که یکی حیا کردن ملایکه از عثمان است و نورولی به عنوان آخرین خبر به آن اشاره کرده است؛ اما روایت دیگری به نفع ابوبکر دارد که ابن عساکر به جعلی بودن آن تصریح کرده<sup>۴۷</sup> و ابن حجر آن را باطل دانسته،<sup>۴۸</sup> اما نورولی اصلاً به آن نپرداخته است. در نتیجه، حبه عرنی یا شیعه نیست که این اخبار را نیز گزارش کرده و یا اینکه ثابت می‌شود کسانی بوده‌اند که روایاتی جعل کرده و به نام محدثان شیعه وارد متون کرده‌اند.

فرد دیگری که با نقد نورولی مواجه شده، اسماعیل سدی، مفسر بزرگ متوفای سال 127 ق. است.<sup>۴۹</sup> وی روایات بسیاری دارد که به تعداد اندکی اشاره شده است. یکی از روایت‌های او «حدیث طیر» است که طرق فراوان دارد.<sup>۵۰</sup> حاکم نیشابوری آن را بر پایه شرایط بخاری و مسلم، صحیح دانسته و می‌گوید: بیش از سی تن از شاگردان انس، این را از وی روایت کرده‌اند.<sup>۵۱</sup> ابن عقده احمد بن محمد بن سعید کوفی (م 333 ق)،<sup>۵۲</sup> ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م 405 ق)،<sup>۵۳</sup> ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م 310 ق)، ابوظاهر محمد بن احمد بن حمدان خراسانی و ابوبکر بن مردویه (م 410 ق)، کتابی مستقل در باب طرق این حدیث نگاشته بودند. با این حال ابوبکر محمد بن باقلانی (م 403 ق) وقوع چنین واقعه‌ای را منکر شده است.

ابن کثیر هم می‌گوید با اینکه حدیث، سندهای زیادی دارد، اما قلباً نمی‌توانم بپذیرم.<sup>۵۴</sup> به گفته ابن کثیر، ذهبی هم در کتابی مستقل، طرق مختلف حدیث و بیش از نود تن از روایانش را گردآوری کرده، اما چون قبول نداشته به رد و نقض اسناد و متن حدیث طیر

پرداخته است.<sup>۵۵</sup> به رغم این ادعای ابن کثیر، خود ذهبی با بیان این نکته که حاکم نیشابوری در ابتدا «حدیث طیر» را دروغ می‌پنداشت ولی از نظر خود برگشت و آن را در **مستدرک** خود آورد، اذعان می‌دارد که خود او نیز کتابی مستقل درباره «حدیث طیر» و کتابی درباره حدیث «من کنت مولا» داشته و می‌گوید: با وجود فراوانی طرق حدیث طیر، چنین واقعه‌ای قابل انکار نیست.<sup>۵۶</sup> با این همه، نورولی تنها به سه منبع ارجاع داده که اولی ترمذی است و او در صحت آن تردید کرده،<sup>۵۷</sup> دومی نسائی و بعدی ابویعلی است. جالب آنکه در روایت ابویعلی و نسائی چنین آمده که ابتدا ابوبکر و پس از او عمر آمدند، ولی پیامبر هر دو را نپذیرفت؛ سپس علی □ آمد و پیامبر 6 او را پذیرفت.<sup>۵۸</sup> همین روایت در **اسد الغابه** آمده و به جای عمر، عثمان قرار گرفته و ابن اثیر وجود ابوبکر و عثمان در خبر را مردود می‌داند.<sup>۵۹</sup> ابن کثیر، هر سه خلیفه را با هم آورده است که از در پیامبر رانده شدند و علی □ اجازه ورود یافت.<sup>۶۰</sup> در روایت دیگری، نخست ابوبکر و عمر با دعوت پیامبر حضور یافته و سپس آن حضرت از خدا می‌خواهد که نفر چهارمی که محبوب خدا و رسولش باشد بفرستد. البته در این خبر، پیامبر برای خدا تعیین تکلیف کرده و درخواست می‌کند که علی را بفرستد و علی □ می‌آید. البته این پایان ماجرا نیست، چون گزارش‌گر آن، جابر انصاری و ابن مسعود را هم بر در خانه پیامبر حاضر می‌سازد تا محبوب‌تر بودن علی □ را مردود بنمایاند.<sup>۶۱</sup>

سوگمندها باید گفت گاه مخالفان اهل بیت، در قبول هر فضیلتی برای آنان تردید و تشکیک می‌کنند، اما همان فضایل را وارونه کرده و به افرادی که خود می‌پسندند نسبت می‌دهند و آن گاه نه در راوی آن و نه در محتوای روایات تردید نمی‌کنند؛ حتی اگر به قیمت زیر سؤال بردن رفتار شخص پیامبر باشد. عبدالله بن ابی‌داود سجستانی حدیث طیر را در مقابل نبوت نبوی قرار داده و می‌گوید اگر حدیث طیر درست باشد نبوت رسول خدا 6 باطل خواهد بود، چون حدیث طیر حکایت از خیانت حاجب پیغمبر دارد و حاجب ایشان خائن نبود.<sup>۶۲</sup> گویا در نظر اینان، جایگاه صحابه و حاجب پیامبر فراتر از خود حضرت است.

اما بنا به نقل طبری، ماجرا بدین گونه بوده است که پس از درخواست حضرت از خدا مبنی بر هم غذا شدن با محبوب‌ترین فرد نزد خدا، عایشه و حفصه آرزو می‌کردند که پدرشان بیاید و انس انصاری آرزوی سعد بن عباده انصاری را داشت. هنگامی که امام علی  $\square$  به خانه پیامبر آمد، انس بن مالک سه بار ایشان را به بهانه اینکه حضرت به کاری مشغول است برگرداند و در مرحله چهارم، امام به زور وارد شد.<sup>۶۳</sup> همان طور که گذشت، محدثان زیادی به نقل این ماجرا پرداخته‌اند. یکی از روایان حدیث که مورد جرح و تضعیف واقع شده، سدی است که از مشایخ با واسطه مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود، ابن ماجه و مهم‌تر از همه شعبه بن حجاج (م 160 ق) می‌باشد که دانشمندان سنی از جمله ابن تیمیه معتقدند شعبه جز از ثقات روایت نمی‌کرد؛<sup>۶۴</sup> بنابراین مشایخ شعبه موثق هستند. ابویونس سالم بن ابی حفصه عجلی (م 137 ق) راوی دیگری می‌باشد که به افراط در تشیع و غلو در رفض متهم گشته است. در عین حال ابن حجر او را تصدیق، و ابن معین و عجلی توثیق کرده‌اند.<sup>۶۵</sup> همان گونه که ابن عدی گفته، عیب او غلو در تشیع بوده و علت غلوش نیز آن شمرده شده که عموم روایاتش فضایل اهل بیت: است.<sup>۶۶</sup> وی در منابع رجالی شیعه، زیدی بتری<sup>۶۷</sup> معرفی شده و حتی مورد لعن، تکذیب و تکفیر امام صادق  $\square$  قرار گرفته،<sup>۶۸</sup> اما شکی نیست که همین تشیع او و به تعبیر بهتر، دشمنی‌اش با عثمان باعث دشمنی اهل سنت با وی شده است و جریر [بن عبدالحمید] به آن تصریح دارد.<sup>۶۹</sup>

جالب‌تر آنکه سفیان ثوری تا زمانی که نمی‌دانست ابویونس همان سالم بن ابی حفصه است از او روایت نقل می‌کرد.<sup>۷۰</sup> و این گواه آن است که رد یا قبول روایات این روایان صرفاً منشأ تعصب فکری دارد نه دلایل علمی و منطقی.

نورولی به برخی روایات او که در قدح خلفا و فضایل اهل بیت: بوده اشاره کرده و اخباری که در تمجید آنان بوده پوشیده داشته است. اگر به ادعای نورولی، سالم بن ابی حفصه مخالف ابوبکر و عمر بوده چگونه آن دو را در اعلا علیین قرار داده<sup>۷۱</sup> و از قول امام

باقر و امام صادق 8 امر به دوستی آنان کرده است.<sup>۷۲</sup> آیا حق این نیست که بگوییم امثال سالم بن ابی حفصه، مجموعه‌ای از روایات درباره خلفا و خاندان پیامبر دارند، اما برخی پیروان خلفا، چون احادیث فضایل اهل بیت: را نمی‌پسندند، با حربه تضعیف راویان در صحت آنها خدشه کرده و می‌کنند.

راوی غالی دیگر، حارث بن حصیره ازدی (م 141 - 150 ق) است. از دلایل تشیع و تضعیف او عقیده به رجعت و احادیث فضایل اهل بیت است. همان گونه که ابن عدی ابراز داشته، بیشترین روایات محدثان کوفه از وی، احادیث فضایل است، ولی عبدالواحد بن زیاد و بصریون اخبار متفرقه از او نقل می‌کنند.<sup>۷۳</sup> او نیز هم تضعیف شده و هم توثیق، ولی باز هم این تضعیف بوده که دامن احادیث فضایل را گرفته و در هیچ کدام به توثیق افراد استناد نشده است. حارث چند حدیث شیعی دارد؛ یکی درباره وصایت امام علی □ است که پیامبر به انس می‌فرماید: نخستین کسی که از در وارد می‌شود، امیرمؤمنان، سرور مسلمانان و خاتم وصیین است. پس از آن، علی □ وارد می‌شود. حدیث دیگر، خبری است که امام بر بالای منبر می‌فرماید: «أنا عبدالله و أخو رسوله لا یقولها الا کذاب مفتري؛ من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم. هر کس جز من چنین ادعایی کند دروغگو است». این روایت با عبارت‌های گوناگون در منابع متعدد و با اسناد فراوان آمده که حاکی از پذیرش آن از سوی محدثان مسلمان است.<sup>۷۴</sup> از برخی منابع بر می‌آید که امام به سفارش رسول خدا چنین می‌فرموده است.<sup>۷۵</sup> از میان این منابع، نورولی تنها سه منبع را برگزیده است. یکی **مصنف** ابن ابی شیبه است. دیگری **خصائص** نسائی که جمله (فقال رجل: أنا عبدالله أخو رسوله، فحنق فحمل) در انتهای آن زیاده دارد و سرانجام **الكامل** ابن عدی که یک کلمه (مفتی / مفتی) از برخی منابع کمتر دارد. او با انتخاب این سه منبع به زعم خود خواسته تا تفاوت و شاید تناقض منابع را به نمایش بگذارد، غافل از اینکه اغلب روایات تاریخی و غیر تاریخی چنین سرنوشتی دارند و هر کس براساس برداشت خود و با تعبیرات خاص خود گزارش کرده است. او به این هم قناعت نکرده و برای تضعیف بیشتر،

پس از ارجاع به **خصائص** نسائی افزوده است که محقق این کتاب، اسناد این روایت را تضعیف کرده است. روشن است نویسنده کتاب، ایراد متنی و دلایل منطقی برای تضعیف یا ساختگی بودن آن پیدا نکرده و ناچار به چنین رویه ناشیانه و استدلال سست روی آورده است. در همین مطالب اندک، اشکالات زیادی به چشم می‌خورد و عدم امانت‌داری نورولی را در نقل و نقد گزارش‌ها و قضاوت‌ها به اثبات می‌رساند.

در بخش‌ها و فصل‌های بعدی نیز کم و بیش همین رویه ادامه یافته است و نیازی به بررسی تک‌تک موارد نیست؛ اما لازم است اشاره شود که برخی رجال غیر شیعه و غیر امامی همچون محمد بن عمر واقدی (م 207 ق)،<sup>۷۶</sup> نصر بن مزاحم منقری (م 212 ق)،<sup>۷۷</sup> ابوالفرج اصفهانی (متوفای میانه قرن چهارم)،<sup>۷۸</sup> عبیدالله بن موسی بن ابی المختار کوفی (م 213 ق)،<sup>۷۹</sup> احمد بن عبدالعزیز جوهری (زنده اوایل قرن چهارم)<sup>۸۰</sup> و محمد بن حبیب بغدادی (م 245 ق)<sup>۸۱</sup> به غلط و با همان معیار نامعقول، شیعه، متشیع و یا شیعه امامی تلقی شده‌اند.<sup>۸۲</sup>

با همه اینها یکی از نکات مثبت کتاب، فصل سوم از باب دوم است که نورولی شجاعت به خرج داده و مورخان و محدثان مشهوری، همچون ابن اسحاق، طبری، عمار دهنی و حاکم نیشابوری را که برخی اهل سنت به شیعی‌گری متهم کرده‌اند را به طور قطع سنی نامیده و می‌گوید از علل اتهام اینان به تشیع، برتری دادن علی □ بر عثمان است، ولی این امر دلیلی بر تشیع نیست، چرا که بسیاری از بزرگان اهل سنت، چنین عقیده‌ای داشتند.<sup>۸۳</sup> با این اقرار به واقعیت، عجیب است که در عمل خلاف آن رفتار کرده و بسیاری از دانشمندان سنی را شیعه‌غالی یا متهم به شیعه معرفی کرده است.

یک نکته مبهم دیگر در کتاب وجود دارد و آن این است که چه تفاوتی بین طبری و ابن اسحاق با مثلاً واقدی و ابن حبیب هست. اگر ملاک و معیار تشیع افراد، گزارش اخبار شیعی و اتهام رجالیون تندرو سنی است که در این صورت همه این مورخان موارد متعددی از این گونه روایات را نقل کرده و به تشیع متهم شده‌اند. حتی برخی اخباری که

ابن اسحاق و طبری آورده‌اند در آثار واقدی و ابن حیب نمی‌توان یافت. چگونه این تناقض گویی قابل حل است که برخی غالی در تشیع شمرده شده و بعضی دیگر کاملاً تبرئه می‌گردند. جالب‌تر آنکه شیعه، ابان بن تغلب (م 140 ق) را از بزرگان مذهب خود می‌شمارد، اما نورولی که به دنبال بهانه برای اتهام است، به همان اتهام او به شیعه‌گری اکتفا کرده است.<sup>۸۴</sup> به نظر می‌رسد سخنان ذهبی در *میزان الاعتدال* که ناچار به تمجید از ابان شده در تصمیم نورولی مؤثر بوده است. در هر حال ما معیار مشخص و روشنی از این نویسنده جز استناد به رجال شناسان اهل سنت یا نقل اخبار شیعی از سوی راویان، به دست نیاوردیم.

### سخن پایانی

از آنجا که عبدالعزیز نورولی، کتابش را بر پایه آرای دانشمندان اهل سنت بنیان نهاده و هر آنچه در سخنان آنان در قدح و جرح راویان و مورخان یافته، مبنای ارزیابی خود قرار داده و خود به ندرت تحلیل ارائه کرده، ضروری است که به سیره و سلوک عالمان و رجال شناسان سنی در تضعیف و توثیق رجال، نگاهی افکنده شود تا مبنای فکری و ذهنی نورولی آشکارتر گردد.

در صفحات پیشین پیوسته تلاش گردید تا این نکته روشن‌تر شود که ریشه همه اختلافات شیعه و سنی و تاخت و تازهای سنگین تندروهای اهل سنت به شیعه، در راستای تطهیر چهره مخالفان اهل بیت: بوده است. باز هم تأکید می‌شود که راویان و مورخان مورد نقد نورولی، صرفاً به جرم تشیع یا نقل روایات فضایل و مناقب اهل بیت و یا نارضایتی از عملکرد برخی صحابه و به ویژه عثمان و نیز بنی‌امیه و ناسزا گفتن به عثمان ضعیف قلمداد شده‌اند نه چیز دیگر. مستند این سخن، فتوای یحیی بن معین است که می‌گوید: هر کس عثمان، طلحه یا فردی از صحابه پیامبر را ناسزا می‌گوید، دجال است و نباید از او روایت کرد.<sup>۸۵</sup> از این‌رو عبدالرزاق بن همام صنعانی (م 211 ق) که محدثی موثق و صدوق و اخبارش بدون اشکال توصیف گشته و بزرگانی چون یحیی بن معین، احمد بن حنبل و محمد بن اسماعیل صراری برای بهره‌گیری از وی و اخذ احادیثش رنج

سفر به صنعا را به جان خریده‌اند،<sup>۸۶</sup> تنها به این دلیل که احادیث فضایل اهل بیت: و اخبار زشتی‌های برخی دیگر را نقل می‌کرده به تشیع منتسب شده است. چه بسیارند محدثان موثق شیعه که به جرم شیعه بودن تضعیف و تکذیب شده‌اند<sup>۸۷</sup> و دشمنان اهل بیت با اینکه به افراط در سبّ و لعن امام علی □ مشهورند، اما چون همفکر و هم مسلک آنان بوده‌اند، کاملاً توثیق شده‌اند.<sup>۸۸</sup>

ابن ابی‌حاتم ملاکی به دست داده و می‌گوید: هر کس به نقد و جرح ابن معین بپردازد بدان که خود او دروغگو و جاعل حدیث است.<sup>۸۹</sup> به گفته ذهبی، احمد بن حنبل عقیده داشت که اگر کسی حماد بن سلمه را نکوهش کند باید در اسلام او شک کرد، زیرا حماد با بدعت گذاران ناسازگار است؛<sup>۹۰</sup> اما حریر بن عثمان ناصبی (م 163 ق) که علی □، خلیفه، برادر و صحابی رسول خدا 6 را در طول عمرش (به مدت هفتاد سال) هر صبح و شب پس از نماز و پیش از خروج از مسجد، حتی بر فراز منبر و در سفر حج لعن می‌کرد و احادیث جعلی از زبان پیامبر 6 در منقصد آن حضرت نقل می‌کرد که از شدت قبح، رجالیون اهل سنت از ذکر آنها شرم کرده‌اند،<sup>۹۱</sup> در نظر ابن حنبل نه تنها ضعیف نیست و نباید در اسلامش تردید شود که او را با عبارت «ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ» می‌ستاید.<sup>۹۲</sup> غالب اهل سنت نیز او را توثیق کرده‌اند و بخاری با این ادعا که حریر سرانجام از ناصبی‌گری دست کشید، از او روایت کرده است.<sup>۹۳</sup> روشن است که معیار توثیق و تضعیف ابن حنبل و همفکران او، جریان خاصی از صحابه است و همان‌گونه که بیان کرده، اگر چه حریر دشمن علی □ است، اما چون دشمن بدعت گذاران که به عقیده اینان شیعیان می‌باشند، نیز هست، به همین دلیل مورد تمجید شدید قرار می‌گیرد. گذشته از این با مراجعه به زیست‌نامه برخی از محدثان، حقیقت بیشتر آشکار می‌شود که اینان در عین اینکه به دشمنی با حضرت علی مشهورند و به اصطلاح عثمانی شناخته شده و از برخی سبّ امام گزارش شده، اما مورد توثیق رجال شناسان سنی واقع شده‌اند؛ از جمله ابوعائشه مسروق بن الاعدع همدانی کوفی (م 63 ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت و از اطاعت



حضرت سر برتافت و ایشان را سب می‌کرد و می‌گفت: «کان علی کحاطب لیل». وی به همراه أسود بن یزید نزد عایشه رفته و از امام بدگویی می‌کردند، مطرف بن عبدالله بن شخیر عامری (م 67 ق) با حضرت دشمنی داشت و در خانه ابومسعود سخنی بر زبان آورد که عمار غضبناک شد و او را فاسق نامید، ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی، قاری قرآن (م 74 ق) به امام بغض و کینه داشت و معتقد بود آنچه باعث شده تا امام علی  $\square$  خون‌های زیادی را بریزد، سخن پیامبر به اصحاب بدر بود که فرمود: «اعملوا ما شئتم فقد غفر لكم»؛ ابوعمر و اسود بن یزید بن قیس نخعی کوفی (حدود 75 ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت. آن حضرت را یاری نکرده و سب می‌کرد؛ ابووائل شقیق بن سلمه اسدی (م 83 ق) از فقهای کوفه که با امام دشمنی می‌کرد و با خوارج نهروان همراه شد، اما پیش از جنگ جدا شد؛ ابواسماعیل مره بن شراحیل همدانی کوفی معروف به مره الطیب و مره الخیر (محدود 90 ق) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت ابن ابی الحدید معتقد است که برخی از فقهای کوفه از جمله مره همدانی با علی دشمنی داشتند.<sup>۹۴</sup> و می‌گفت: لئن یكون علی جَمَلاً یستقی علیه أهله خیر له ممّا کان علیه و همچنین روایتی از اسماعیل بن بهرام است که به مره همدانی گفته شد چگونه شد که از علی سربپچی کردی در پاسخ گفت «سبقنا بحسناته و ابلتینا بسیئاته»؛ ابوبرده بن ابی موسی اشعری (م 103 ق) دشمنی با حضرت را از پدرش به ارث برده بود و امام را کافر می‌دانست؛ ابوبرده می‌گفت: «هذا ما شهد علیه أبوبرده بن أبی موسی لله رب العالمین، شهد أن حجربن عدی خلع الطاعة، و فارق الجماعة، و لعن الخلیفه، و دعا إلى الحرب و الفتنة، و جمع الیه الجموع یدعوهم إلى نکث البیعه و خلع أميرالمومنین معاویه، و کفر بالله عزوجل کفرة صلعا».<sup>۱</sup> برده بن ابی موسی اشعری (م

i. «قال عبدالرحمن بن جندب: انما عنی بذلك نسبة

الکفر إلى علی بن أبی طالب  $\square$ ، لانه کان اصلع» ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربیه،

106ق) همان کسی است که دست ابوالغادیه جهنی را به دلیل قتل عمار بوسید؛ ابوامیه شریح قاضی (محدود 80 ق)؛ ابوبحریه عبدالله بن قیس کندی سکونی تراغمی شامی؛ ابومعبد عبدالله بن عکیم جهنی؛ ابوعبدالله قیس بن ابی حازم کوفی (محدود 90 ق)؛ عبدالله بن شقیق عقیلی بصری (م 108 ق)؛ طلحة بن مصرف یامی (م 112 ق) و شماری دیگر از فقهای هستند که مورد توثیق رجالیون سنی قرار گرفتند.<sup>۹۵</sup>

به استناد قراین و شواهدی که ذکر شد می‌توان گفت که جریان وهابیت تداوم همان تفکر ضد علوی و ضد شیعی سده‌های پیشین است که در قالب‌های جدید و با شعار توحید و احیای دین بروز یافته و مخالفت با افکار شیعه و فضایل و مناقب اهل بیت رسول خدا<sup>6</sup> را وجهه همت خویش ساخته است. یکی از عرصه‌های مهمی که وهابیت به آن وارد شده است، حوزه تاریخ‌نگاری و گزارش‌های تاریخی است. این عرصه در گذشته چندان مورد توجه و کاوش متعصبان سنی قرار نگرفته بود؛ ولی در عصر کنونی، برخی چهره‌های شاخص این جریان با مطالعات گسترده به این وادی قدم نهاده‌اند و آنچه مشاهده می‌شود آن است که آنان نیز با همان روش‌های غیر علمی و غیر منطقی پیشینیان خود به نقد و رد تمام اخبار شیعی پرداخته‌اند.<sup>۹۶</sup> با نگاهی به شیوه برخورد اینان با روایات تاریخی و راویان و مورخان روشن می‌شود که دلایل قانع کننده و استدلال‌های منطقی برای رد یا پذیرش روایات تاریخی ارائه نداده‌اند و عمل آنان مبتنی بر یک پیش فرض و اهداف از پیش تعیین شده بوده است. از این رو از هر راهی برای بدنام کردن و تیره کردن چهره شیعه بهره گرفته و در عقاید و تاریخ تشیع تشکیک می‌کنند.

بی‌تا، جزء رابع، فصل فی ذکر المنحرفین عن علیؑ، ص

## پی‌نوشت‌ها

1. اطلاعات زیادی درباره او در دسترس نیست. وی تحصیل کرده عربستان بود و استاد دانشکده «الدعوه» دانشگاه مدینه، است.
2. گفتنی است درباره کتاب *اثر التشیع علی الروایات التاریخیه* دو ردیه مختصر نوشته شده است. یکی مقاله‌ای از آقای رسول جعفریان (با نام مستعار محمد باقر سجادی خوراسگانی) است با عنوان «آثار تاریخی و گرایش‌های شیعی» در مجله *آینه پژوهش* (شماره 45، ص 39 - 44) که مقاله را به اجمال و کلی نقد کرده است. و دیگری پایان نامه آقای مجید مجرد در دانشگاه قم با موضوع علوم قرآنی است که تنها به نقد مباحث مربوط به حدیث غدیر خم پرداخته است.
3. محمد بن صامل سلمی، *منهج كتابة التاريخ الاسلامي*، چاپ دوم، (مکه: دارالرساله، 1418 ق)، ص 10، مقوله بازننگری و بازننگاری تاریخ اسلام مورد اتفاق بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی بوده و تاکنون تلاش‌های متعددی برای انجام آن صورت گرفته است؛ اما مهم نگاه به تاریخ و بررسی منصفانه و به دور از تعصب است که کمتر مراعات می‌شود. برای آگاهی از برخی اقدامات اهل سنت، ر. ک: *همان*، ص 9 - 11.
4. استاد دانشگاه در عربستان.
5. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ریاض و نویسنده کتاب *عبدالله بن سبا و اثره في احداث الفتنة في صدر الاسلام*، وی اثری مختصر و مستقل با نام *نزعة التشيع و اثرها في الكتابة التاريخية* نیز دارد. [http://islamlight. Net/ aloadan](http://islamlight.Net/ aloadan).
6. استاد دانشگاه ام القری و نویسنده کتاب *منهج كتابة التاريخ الاسلامي*.
7. استاد دانشگاه و نویسنده کتاب *مرويات ابي مخنف في تاريخ*

**الطبري**

8. ر. ک: ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی، **الکامل فی ضعف الرجال**، به کوشش یحیی مختار غزوی، چاپ سوم، (بیروت: دارالفکر، 1409 ق، ج 3، ص 435؛ ابونعیم اصفهانی، کتاب **الضعفاء**، تحقیق فاروق حماده، (مغرب: دارالثقافه و دارالبيضاء، بی تا)، ص 91؛ محمد بن عمرو بن موسی بن حماد ملکی، عقیلی، **الضعفاء الكبير**، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418)، ج 2، ص 175.
9. همچون محمد بن حبیب بغدادی و احمد بن عبدالعزیز جوهری (ص 99 و 114 کتاب). البته هیچ دلیلی بر تشیع این دو در دست نیست!
10. همانند کاری که درباره سالم بن ابی حفصه، حارث بن حصیره و عمرو بن شمر کرده است. (ص 48، 51 و 55 کتاب).
11. مثلاً کسانی چون حبه عرنی، اسماعیل سدی، حارث بن حصیره، سالم بن ابی حفصه، عمر و بن حماد قناد، عبدالرحمان عتکی و اسماعیل فزاری که همگی از راویان غالی شیعه به شمار آمده‌اند، از سوی برخی رجالیون سنی تصدیق و توثیق شده‌اند، به گونه‌ای که توثیق برخی همانند عمر و قناد و عبدالرحمان عتکی بیش از جرح آنان است؛ رجوع شود به اقوال علما درباره آنان در همین کتاب.
12. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج 16، ص 348.
13. احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی، **هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری**، (بیروت: دارالمعرفه، بی تا)، ص 430.
14. «لا یلتفت الی قول الازدی فان فی لسانه فی الجرح رهقا» (ذهبی، **میزان الاعتدال**، ج 1، ص 61).
15. عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، **الانساب**، تحقیق عبدالله عمر بارودی، (بیروت: دارالجنان، 1408 ق)، ج 2، ص 52؛ ابن حجر عسقلانی، **تهذیب التهذیب**، (بیروت: دارالفکر، 1404 ق)، ج 1، ص 159.

16. ر. ک: نورولی، *اثر التشیع...*، ص 21.
17. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، (بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا)، ج 2، ص 63؛ محمد بن احمد بن ناصر شافعی باعونی، *جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب*، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، 1415 هـ)، ج 1، ص 80؛ عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق)، ج 13، ص 211؛ ظرت بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، تحقیق محمد کاظم چاپ اولی، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1410 ق)، ص 302؛ علی بن حسن بن هبة الله دمشقی ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، (بیروت: دارالفکر، 1415 هـ)، ج 42، ص 49؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج 1، ص 146؛ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، *الدر المنثور*، (جده: دارالمعرفه، 1365 هـ)، ج 5، ص 97 (که کاملاً تقطیع و تحریف کرده است).
18. طبری، *تاریخ طبری*، ص 63 و 64؛ ابن مردویه، *مناقب علی بن ابی طالب*، ص 209.
19. به صفحه 15 کتاب رجوع شود.
20. ر. ک: ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج 1، ص 12، 14، 27، 156، 161، 168 و ج 2، ص 21، 36، 37، 41، 44 و ج 3، ص 115، 223، 228 و...
21. همان، ج 2، ص 60.
22. نورولی، *پیشین*، ص 115.
23. در بخش نقد محتوای کتاب، شواهد بیشتری آمده است.
24. درباره ابن ابی حفصه ر. ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، شماره 416 - 422 - 429 و 439؛ حسن بن یوسف بن مطهر حلی، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق جواد قیومی، (قم: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 هـ)، ص 355؛ و درباره عمر و بن شمر ر. ک: نجاشی، *پیشین*، ج 2، 132؛ ابن غضائری، *رجال*

- ابن الغضائری، ص 110؛ حلی، پیشین، ص 94.
25. برای آگاهی از نام شماری از کذابان و جاعلان حدیث در منابع سنی، ر. ک: عبدالحسین امینی، *الغدیر*، چاپ چهارم، (بیروت: دارالکتب العربی، 1397 ق)، ج 5، ص 209 - 275.
26. همو، *الوضاعون و أحادیثهم*، ص 65 - 68.
27. نورولی، *پیشین*، ص 19 - 20.
28. همان، ص 24 - 26.
29. برای توضیح بیشتر به سخن پایانی همین فصل مراجعه شود.
30. از باب «إن اصاب المجتهد فله اجران (اجر الاجتهاد و اجر الاصابه) و إن اخطا فله اجر واحد (= اجر الاجتهاد).
31. ر. ک: ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، *المحلی*، تصحیح احمد شاکر، (بی جا: دارالفکر، بی تا)، ج 10، ص 484؛ همو، *الفصل فی الملل و الامواء و النحل*، تحقیق احمد شمس الدین، چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1416 ق)، ج 3، ص 87؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه*، ج 7، ص 260؛ همچنین به استدلال های ابن حزم در توجیه مخالفت های صورت گرفته با امیرالمؤمنین علی □ در دفاع از عثمان و معاویه و تعریض هایی که به عملکرد امام دارد. (*الفصل*، ج 3، ص 78 - 88)؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1408 ق)، ج 8، ص 245.
32. ر. ک: احمد بن محمد بن حنبل، *المسند*، (بیروت: دارصادر، بی تا) ج 1، ص 175؛ ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، *السنن*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، (بیروت: دارالفکر، 1403 ق)، ج 5، ص 305؛ سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عرض الله بن محمد و محمد و عبدالحسن بن ابرهیم حسینی، (بی جا، دارالحرمین، بی تا)، ج 4، ص 186؛ عبدالله بن عدی جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش یحیی مختار غزاوی، (بیروت:

- دارالفکر، 1409 ق)، ج 7، ص 230؛ یحیی بن حسن اسدی حلی ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار (العمده)، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1407 ق)، ص 175 - 182؛ نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، (بیروت: دارالفکر، دارالکتب العلمیه، 1408 ق)، ج 9، ص 114.
33. ر. ک: جعفر مرتضی عاملی، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، (بیروت: دارالسیره، 1415)، ج 5، ص 342 - 346.
34. محمد بن سلیمان کوفی، **مناقب امام امیرالمؤمنین (ع)**، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، 1412 ق)، ج 2، ص 457 - 466؛ ابوسعید واعظ خرگوشی، **شرف النبي**، تحقیق محمد روشن، (تهران: بابک، 1361)، 439؛ امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، **اعلام الوری با علام الهدی**، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل البيت، 1417 ق)، ج 1، ص 320؛ شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه، **تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین**، تحقیق سید حسین آل شیب موسوی، (بی جا، مرکز الغدیر، 1420 ق)، ص 38؛ علی بن موسی حلی ابن طاووس، **الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف**، (قم: خیام، 1399 ق)، ص 61؛ محمد باقر مجلسی، **بحار الانوار**، (بیروت: مؤسسه الوفاء، 1430 ق)، ج 38، ص 190.
35. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، **مناقب آل ابی طالب**، تحقیق گروهی از فضلالی نجف، (نجف: حیدریه، 1376 ق)، ج 2، ص 37؛ ابن بطریق، **العمده**، ص 180.
36. علی بن یوسف بن جبر، **نهج الایمان**، تحقیق سید احمد حسینی، (مشهد: مجتمع امام هادی، 1418 ق)، ص 443.
37. شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، **الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین**، تحقیق علی شکرچی، (قم: مرکز الامیر، 1423 ق)، ص 139.
38. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه شیخ صدوق، **علل الشرايع**،

(نجف: حیدریه، 1385 ق)، ج 1، ص 201؛ همو، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1362)، ص 311؛ محمد بن سلیمان کوفی، *پیشین*، ج 2، ص 458؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج 4، ص 186؛ قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، *شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا)، ج 2، ص 180؛ ابن حجر عسقلانی، *القول المسدد فی الذب عن المسند للامام احمد*، (بیروت: عالم الکتب، 1404 ق)، ص 29؛ هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 115.

39. جعفر مرتضی عاملی، *پیشین*، ص 343 و 346. وی تنها نام عباس را افزوده راویان آورده و منکر شده که ممکن است با اهداف سیاسی و یا غیر عمدی و با اتکا به حافظه رخ داده باشد.

40. ر. ک: محمد بن سلیمان، کوفی، *پیشین*، ج 2، ص 457 - 466؛ خرگوشی، *پیشین*، ص 439؛ طبرسی، *اعلام الوری*، ج 1، ص 320؛ ابن کرامه، *پیشین*، ص 38؛ مجلسی، *پیشین*، ج 38، ص 190. در *الطرائف*، ص 61، چنین آمده: «یا محمد تخرجنا و تمسک غلمان بنی عبدالمطلب».

41. علاوه بر منابع گزینه‌های قبل ر. ک: حلی، *کشف الیقین*، ص 379؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج 1، ص 327.

42. ر. ک: مغربی، *شرح الأخبار*، ج 2، ص 204 که چنین آورده است: «اخرجت عمک و بنی عمک و ابابکر و عمر و ترکت علیا وحده».

43. نورولی، *پیشین*، ص 43، پاورقی 2.

44. سیوطی، *پیشین*.

45. عبدالرحمن ابن جوزی، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، (بیروت: دارالفکر، 1304 ق)، ج 1، ص 366.

46. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری فی شرح صحیح النجاری*،



- چاپ دوم، (بیروت: دارالمعرفه، بیتا)، ج 7، ص 12 و 13؛  
 همو، القول المسدد، ص 29.
47. ابن عساکر، پیشین، ج 30، ص 436.
48. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ دوم، (بیروت: موسسه اعلمی،  
 1390 ق) ج 3، ص 391.
49. وی در کنار تضعیف، مورد تمجید و توثیق فراوان قرار گرفته؛ سمعانی، الانساب،  
 ج 3، ص 239 و ابن طاوس در طرائف او را از مفسران سنی شمرده و مکرر به نظرهای او  
 استناد کرده است. (الطرائف، ص 429 - 492 - 493).
50. محمد بن محمد حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق  
 یوسف مرعشلی، (بیروت: دارالمعرفه، 1406 ق)، ج 3، ص 130 - 132؛ طبرانی،  
 المعجم الاوسط، ج 2، و ج 6، ص 90 و ج 7، ص 267 و...
51. حاکم نیشابوری، پیشین.
52. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج 2، ص 115.
53. سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج 4، ص 165.
54. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج 7، ص 390، گویا قاضی نعمان  
 مغربی، کتاب طبری را داشته است، ر. ک: شرح الأخبار، ج 1، ص 137 - 139.
55. همان، ص 389.
56. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج 3، ص 1043.
57. ترمذی، السنن، ج 5، ص 300.
58. احمد بن علی بن مثنی تمیمی ابویعلی موصلی، المسند، تحقیق حسین سلیم  
 اسد (دمشق - بیروت: دارالمأمون، بیتا)، ج 7، ص 105؛ احمد بن شعیب شافعی نسائی،  
 خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق محمد هادی امینی، (تهران: مکتبه نینوی  
 الحدیثه، 1389 ق)، ص 51.
59. عزالدین ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، (تهران:

- اسماعیلیان، بی تا)، ج 4، ص 30.
60. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج 7، 388.
61. ابن عساکر، *پیشین*، ج 42، ص 245. ساختگی بودن آن به قدری عیان است که ابن عساکر نیز آن را «حدیث غریب» خوانده و روایت انس بن مالک را که تنها از حضور علی □ خبر می دهد مشهور می داند.
62. *همان*، ج 29، ص 87.
63. قاضی نعمان مغربی، *شرح الأخبار*، ج 1، ص 137 - 139؛ ابن عساکر، *پیشین*، ج 42، ص 245 - 259. این آرزوهای باطل در موردی دیگر هم از انس گزارش شده است. *همان*، ج 42، ص 386؛ ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج 9، ص 169؛ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، تحقیق ماجد بن احمد العطیه، (بی جا، بی تا، بی تا)، ص 126.
64. سید علی حسینی میلانی، *حدیث الطیر*، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا)، ص 26.
65. به صفحه 48 و 49 کتاب مراجعه گردد.
66. ابن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج 3، ص 344. نورولی همت نکرده به *الکامل* ابن عدی مراجعه کند، بلکه به کتاب دیگری آدرس داده است. به همین دلیل روشن نیست که بعضی جملات ابن عدی را نورولی تعمداً نیاورده یا در منبع مورد استفاده اش نبوده است.
67. بتریه: شاخه ای از زیدیه و پیروان کثیرالنوا، حسن به صالح بن حی، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتیبه، سلمة بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حداد هستند که علاوه بر ولایت علی □ خلافت و ولایت شیخین را نیز می پذیرند. (شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ش 422) و با این ویژگی از شیعه جدا می شوند؛ اما اهل سنت آنان را شیعه تلقی می کنند. علت نامگذاری آنان نیز گفته شده که چون از مخالفان شیخین برائت جستند، زید بن علی □ به آنان گفت: اتبرؤون من فاطمه؟ بترتم أمرنا بترکم الله (*همان*، ش 429)

- یا به این دلیل که منسوب به کثیر النوا (ابترالید) یا مغیره بن سعید ابتر می باشند (جابلقی، *طرائف المقال*، ج 2، ص 235) بتریه نامیده شده اند.
68. حلی، *خلاصه الاقوال*، ص 355؛ تقی الدین حسن بن علی ابن داود حلی، *رجال ابن داود*، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف: مطبعه الحیدریه، 1392)، ص 247.
69. محمد بن عمرو بن موسی بن عماد ملکی عقیلی، *الضعفاء الکبیر*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، چاپ دوم، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418 ق)، ج 2، ص 153. ابن حجر در *تهذیب الکمال*، ج 10، ص 136 و *میزان الاعتدال*، ج 2، ص 110 «خصما للشیعه» آمده که تصحیف است.
70. ابو حاتم محمد بن حیان بستی تمیمی، *المجروحین من المحدثین و الضعفا و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید (مکه: دارالبارز، بی تا)، ج 1، ص 343.
71. ر. ک: ابن عساکر، *پیشین*، ج 30، ص 189.
72. جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشارعواد معروف، چاپ چهارم، (بیروت: مؤسسه الرساله، 1406 ق) ج 5، ص 80.
73. ابن عدی، *الکامل فی ضعف الرجال*، ج 2، ص 188.
74. ر. ک: شیخ صدوق، *الخصال*، ص 402؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج 2، ص 56؛ کوفی، *مناقب امیرالمؤمنین*، ج 1، ص 305 و 314؛ ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج 2، ص 287 و 288، و ج 13، ص 228؛ باعونی، *پیشین*، ج 1، ص 70.
75. ابن عدی، *پیشین*، ج 5، ص 35.
76. شیخ مفید او را عثمانی مذهب می شمارد؛ ر. ک: تستری، *قاموس الرجال فی احوال الرجال*، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1419 ق)، ج

9، ص 492.

77. بر سر سنی و شیعه امامی یا زیدی بودنش اختلاف است (همان، ج 10، ص 358 - 362).

78. زیدی مذهب است (ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص 175).

79. در فصل یکم به مذهب او اشاره کردیم، اما سزاوار گفتن است که احمد بن حنبل از عبسی به جرم اینکه مخالف معاویه بود روایت نمی کرد و به یحیی بن معین پیغام داد که چگونه از فردی که دشمن معاویه است بسیار روایت می کند. یحیی هم پاسخ داد عبدالرزاق صنعانی از عثمان که برتر از معاویه است. روی گردان بود. پس ابن حنبل نقل روایت از عبدالرزاق را هم ترک کند (عبدالحسین امینی، *پیشین*، ج 5، ص 296) نیز ابن معین عقیده داشت ابن حنبل برای اینکه زحماتش برای درک محضر عبدالرزاق در سفر یمن از بین نرود، از او روایت می کند. (ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج 9، ص 572 و 573).

80. ابن ابی الحدید تصریح می کند که وی شیعه نیست (*پیشین*، ج 16، ص 210).

81. هیچ کدام از رجال شناسان سنی وی را شیعه ندانسته اند بلکه تنها اقا بزرگ تهرانی به خاطر معاشرت زیاد وی با ابن کلبی چنین استظهار کرده است. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی التصانیف الشیعه*، (بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، 1403)، ج 20، ص 139 و 140.

82. نورولی براساس همان رویه غیر اصولی خود که بر جرح و تضعیف راویان و مورخان متمرکز شده، در چنین موارد نیز شیعه نامیده شدن واقدی از سوی ابن ابی الحدید را پذیرفته، اما انکار تشیع جوهری از سوی ابن ابی الحدید را به خاطر روایاتش نمی پذیرد. (به ص 115 و 307 مراجعه شود).

83. *پیشین*، ص 201.

84. همان، ص 184.

85. یحیی بن معین بن عوف غطفانی، *تاریخ ابن معین به روایت عباس بن محمد بن حاتم دوری*، تحقیق عبدالله احمد حسن، (بیروت:

دارالقلم، بی تا، ج 5، ص 315.

86. ابن عدی، *پیشین*، ج 5، ص 315؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج 9، ص 572 - 573.

87. شرح حال بزرگانی چون: أصبغ بن نباته، کمیل بن زیاد و ابان بن تغلب را در منابع سنی ببینید.

88. ابوعثمان حریر بن عثمان رجبی حمصی (80 - 163 ق) لاعن امام (سمعانی، *الانساب*، ج 3، ص 50 و 51) و ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی جوزجانی (م 256 ق) که به خاطر دشمنی با امام، حریزی مذهب (و به غلط جریری یا حروری) نام گرفته است (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج 1، ص 158 و 159) نمونه‌ای از این افرادند.

89. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، ج 1، ص 316.

90. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج 7، ص 450.

91. سماعی، *پیشین*، ج 3، ص 50 و 51؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج 2، ص 207 - 210.

92. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ص 80؛ همو، *تذکره الحفاظ*، ج 1، ص 176 و 177.

93. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*.

94. ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج 4، ص 94 - 103.

95. محمد بن سعد زهری، الطبقات اکبری، (بیروت: دارصادر، بی تا)، ج 7، ص 213.

96. سوگمندان باید گفت که وهابیت با یک برنامه ریزی مغرضانه و با هدف حذف فضایل و مناقب اهل بیت: و در رأس همه، امیرمؤمنان علی □ و از بین بردن نقش پررنگ آن حضرت در تاریخ اسلام، دست به چنین پژوهش‌های ضد شیعی زده‌اند و با این زمینه‌سازی، اکنون شاهد بهره‌برداری آنان هستیم. آنگونه که در رسانه‌ها منتشر شد، وهابیان سال‌ها مشغول تحریف‌های گسترده در منابع اسلامی بوده و هم اکنون نیز هستند و هر جا سخنی از امام

علی □ باشد، حذف و اخبار ساختگی را جایگزین می‌کنند تا نقش آن بزرگوار را در تاریخ اسلام به حداقل برسانند. اجازه ورود هر کتابی را حتی اگر چاپ سایر کشورهای سنی باشد نمی‌دهند و هر آنچه در بازار است گردآوری و چاپ تحریف شده را جایگزین می‌نمایند. **تفسیر طبری** یکی از این نمونه‌ها است.

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/cid=54522>

#### منابع

- قرآن کریم.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد (م 852 ق)، *الاصابة في تمیيز الصحابه*، تحقیق، عادل

- عبدال موجود و علي محمد معوض، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415 ق.
- \_\_\_\_\_، *القول المسدد في الذب عن المسند* **للامام احمد**، چاپ اول، بيروت، عالم الكتب، 1404 ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذيب التهذيب*، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، 1404 ق.
- \_\_\_\_\_، *لسان الميزان*، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه اعلمي، 1390 ق.
- \_\_\_\_\_، *فتح الباري في شرح صحيح البخاري*، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفه، بي تا.
- \_\_\_\_\_، *هدي الساري لفتح الباري مقدمه صحيح البخاري*، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفه، بي تا.
- ابن ابي الحديد، *عبد الحميد بن هبة الله بن محمد (م 656 ق)، شرح نهج البلاغه*، تحقيق، محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، 1404 ق.
- ابن ابي شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان عيسي كوفي (م 235 ق)، *المصنف*، تحقيق، سعيد محمد لحام، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، 1409 ق.
- ابن ابي عاصم، ابوبكر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شيباني (م 287 ق)، *الآحاد و المثاني*، تحقيق، فيصل احمد جوابره، چاپ اول، رياض، دارالدرايه، 1411 ق.
- \_\_\_\_\_، *كتاب السنه*، تحقيق، محمدناصرالدين الباني، چاپ سوم، بيروت، المكتب الاسلامي، 1413 ق.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن علي بن ابي الكرم شيباني (م 630 ق)، *اسد الغابه في معرفة الصحابه*، تهران، اسماعيليان، بي تا.
- ابن بطريق، يحيي بن حسن اسدي حلي (م 600 ق)، *عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب امام الابرار*

- (العمدة)، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1407 ق.
- ابن جبر، علي بن يوسف بن جبر (قرن 7)، نهج الایمان، تحقیق، سید احمد حسینی، چاپ اول، مشهد، مجتمع امام هادی □، 1418 ق.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن محمد قرشي (م 597 ق)، الموضوعات، تحقیق، عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، 1304 ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بستي تميمي (م 354 ق)، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق، محمود ابراهیم زاید، مکة، دارالباز، بی تا.
- ابن حزم، ابومحمد علي بن احمد بن سعيد بن جرم اندلسي ظاهري (م 456 ق)، الفصل في الملل و الالهواء و النحل، تحقیق، احمد شمس الدين، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1416 ق.
- \_\_\_\_\_، المحلي، تصحیح احمد شاکر، دارالفکر، بی جا، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل (م 241 ق)، المسند، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م 808 ق)، تاریخ، تحقیق، خلیل شجاده، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، 1408 ق.
- ابن داود حلی، تقي الدين حسن بن علي (ح 707 ق)، رجال ابن داود، تحقیق، سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، 1392 ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد زهري (م 230 ق)، الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب، مازندرانی، محمد بن علي (م 588 ق)، معالم العلماء، قم، بی نا، بی تا.



- \_\_\_\_\_، **مناقب آل ابي طالب**، تحقيق، گروهی از فضاي نجف، نجف، حيدریه، 1376 ق.
- ابن طاووس، **علي بن موسي حلي** (م 664 ق)، **الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف**، چاپ اول، قم، خيام، 1399 ق.
- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن احمد بن عبدالبر اندلسي (م 463 ق)، **جامع بيان العلم و فضله**، بيروت، دارالکتب العلميه، 1398 ق.
- ابن عدي، عبدالله بن عدي جرجاني (م 365 ق)، **الکامل في ضعفاء الرجال**، به کوشش يحيي مختار غزاوي، چاپ سوم، بيروت، دارالفکر، 1409 ق.
- ابن عساكر، علي بن حسن بن هبة الله دمشقي (م 571 ق)، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق، علي شيري، بيروت، دارالفکر، 1415 ق.
- ابن كثير، ابوالفدا اسماعيل بن كثير دمشقي (م 774 ق)، **البدایة و النهایة**، تحقيق، علي شيري، چاپ اول، بيروت، داراحياء، التراث العربي، 1408 ق.
- ابن كرامه، شرف الاسلام بن سعيد محسن بن كرامه (م 494 ق)، **تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين**، تحقيق، سيد حسين آل شبيب موسوي، مركز الغدير، 1420 ق.
- ابن معين، يحيي بن معين بن عون غطفاني (م 233 ق)، **تاريخ ابن معين بن روايت عباس بن محمد بن حاتم دوري (م 271 ق)**، تحقيق، عبدالله احمد حسن، بيروت، دارالقلم، بيتا.
- ابوريه، محمود (م 1385 ق)، **أضواء علي السنة المحمديه**، چاپ پنجم، نشر البطحاء، بيتا.
- ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله بن احمد (م 435 ق)، **كتاب الضعفاء**، تحقيق، فاروق حماده، مغرب، دارالثقافه و دارالبيضاء، بيتا.
- \_\_\_\_\_، **مسند الامام ابي حنيفة**، تحقيق، نظر

محمد فاریابی، چاپ اول، ریاض، مكتبة الكوثر، 1415 ق.

– ابويعلي موصلي، احمد بن علي بن مثنى تميمي (م 307 ق)، **المسند**، تحقيق، حسين سليم اسد، دمشق – بيروت، دارالمأمون، بي.تا.

– الباني، محمدناصرالدين (معاصر)، **إرواء الغليل في تخريج احاديث منار السبيل**، با اشراف زهير شاويش، چاپ دوم، بيروت، المكتبة الاسلامي، 1405 ق.

– اميني، عبدالحسين تبريزي نجفي (م 1320 ق)، **الغدیر**، چاپ چهارم، بيروت، دارالكتاب العربي، 1397 ق.

– ابن ابي حاتم، عبدالرحمان بن ابي حاتم محمد بن ادريس حنظلي رازي (م 327 ق)، **الجرح و التعديل**، بيروت، داراحياء التراث العربي (افست از حيدرآباد دکن، چاپ اول، 1371 ق).

– باعوني، دمشقي، محمد بن احمد بن ناصر شافعي (م 871 ق)، **جواهر المطالب في مناقب الامام الجليل علي بن ابي طالب**، تحقيق، محمد باقر محمودي، چاپ اول، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، 1415 ق.

– ترمذی، ابويعسى محمد بن عيسى بن سوره (م 279 ق)، **السنن**، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، 1403 ق.

<http://www.Tabnak.Ir/Fa/pages/?cid=54522>

– تستري، محمد تقي (معاصر)، **قاموس الرجال في احوال الرجال**، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1419 ق.

– تهراني آقابزرگ، (م 1389 ق)، **الذريعة الي تصانيف الشيعة**، بيروت، دارالاضواء، چاپ سوم، 1403 ق.

– ثقفی، ابراهيم بن محمد کوفي (م 283 ق)، **الغارات**، تحقيق، سيد جلال محدث ارموي، تهران، چاپخانه بهمن، 2535 شاهنشاهي.

- جابلقی، سید علی اصغر بروجردي، **طرائف المقال**، تحقیق، سید مهدي رجايي، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفي، 1410 ق.
- حاکم نیشابوري، محمد بن محمد معروف به ابن البيع (م 405 ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق، یوسف مرعشلي، بیروت، دارالمعرفه، 1406 ق.
- حلي، حسن بن یوسف بن مطهر (م 726 ق)، **خلاصة الاقوال في معرفة الرجال**، تحقیق، جواد قیومي، چاپ اول، قم، مؤسسه نشرالفاقه، 1417 ق.
- خرگوشي، ابوسعید واعظ (م 406 ق)، **شرف النبي**، تحقیق، محمد روشن، تهران، بابک، 1361.
- ذهبی، شمسالدين محمد بن احمد بن عثمان (م 748 ق)، **تاريخ الاسلام**، تحقیق، عمر عبدالسلام تدمري، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربي، 1407 ق.
- \_\_\_\_\_، **تذكرة الحفاظ**، تحقیق، عبدالرحمان بن يحيي معلمي، مکه، مکتبه الحرم المكي، 1374 ق.
- \_\_\_\_\_، **سير اعلام النبلاء**، تحقیق، علي ابوزيد، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413 ق.
- \_\_\_\_\_، **میزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقیق، علي محمد بجاوي، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، 1387 ق.
- زيلعي، عبدالله بن یوسف بن محمد حنفي (م 762 ق)، **نصب الرايه**، به کوشش أيمن صالح شعبان، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، 1415 ق.
- سبكي، تاج الدين ابونصر عبدالوهاب بن علي بن عبدالکافي (م 771 ق)، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق، محمود محمد طناحي و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، داراحياء الکتب العربيه، بی تا.
- سلمی، محمد بن صامل، **منهج كتابة التاريخ الاسلامي**، چاپ دوم، مکه، دارالرساله، 1418 ق.
- سمعاني، عبدالکريم بن محمد بن منصور تميمي (م

- 562 ق)، *الانساب*، تحقیق، عبدالله عمر بارودي، چاپ اول، بيروت، دارالجنان، 1408 ق.
- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمان (م 911 ق)، *الدر المنثور*، چاپ اول، جده، دارالمعرفه، 1365 ق.
- شافعي، كمال الدين محمد بن طلحه (م 652 ق)، *مطالب السؤل في مناقب آل الرسول*، تحقيق: ماجد بن احمد العطيه، بيجا، بيئا، بيتا.
- صدوق، محمد بن علي بن حسين بن موسي بن بابويه قمي (م 381 ق)، *الخصال*، تصحيح، علي اكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه مدرسين، 1362.
- \_\_\_\_\_، *علل الشرايع*، نجف، حيدرته، 1385 ق.
- \_\_\_\_\_، *عيون اخبار الرضا*، تصحيح، حسين اعلمي، بيروت، مؤسسه اعلمي، 1404 ق.
- شيخ طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (م 460 ق)، *اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)*، تحقيق، ميرداماد و محمدباقر حسيني و سيد مهدي رجايي، قم، آل البيت، 1404 ق.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (م 413 ق)، *اوائل المقالات*، تحقيق، ابراهيم انصاري، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق.
- صافي، گلپايگاني، لطف الله (معاصر)، *امان الامته من الاختلاف*، چاپ اول، قم، مطبعة العلميه، 1397 ق.
- صفدي، خليل بن ايبك بن عبدالله دمشقي (م 764 ق)، *الوافي بالوفيات*، تحقيق، احمد ارناؤوط و تركي مصطفى، بيروت، دارإحياء التراث العربي، 1420 ق.
- صفري، نعمتالله، *نقش تقيه در استنباط*، چاپ اول، قم، بوستان كتاب، 1381.
- طبراني، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى (م 360 ق)، *المعجم الاوسط*، تحقيق، طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهيم حسيني، دارالحرمين، بيتا.
- طبرسي، امين الاسلام ابوعلي فضل بن حسن (م 560

- ق)، **اعلام الوري بأعلام الهدى**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، 1417 ق.
- طبري شيعي، محمد بن جرير بن رستم (م اوایل سده 4)، **المسترشد في امامة امير المؤمنين**، تحقيق، احمد محمودي، چاپ اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامية لكوشانپور، بي تا.
- طبري، محمد بن جرير بن يزيد (م 310 ق)، **تاريخ طبري**، بيروت، مؤسسه اعلمي، بي تا.
- عاملي، جعفر مرتضي (معاصر)، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، چاپ چهارم، بيروت، دارالسيره، 1415 ق.
- عظيم آبادي، محمد شمس الحق (م 1329 ق)، **عون المعبود شرح سنن ابي داود**، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415 ق.
- عقيلي، محمد بن عمرو بن موسي بن حماد ملكي (م 322 ق)، **الضعفاء الكبير**، تحقيق، عبدالمعطي امين قلعي، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، 1418 ق.
- قمي، شاذان بن جبرئيل بن اسماعيل بن ابي طالب (م 660 ق)، **الروضة في فضائل امير المؤمنين**، تحقيق، علي شكرچي، قم، مركز الامير، 1423 ق.
- كوفي، فرات بن ابراهيم (م 352 ق)، **التفسير**، تحقيق، محمد كاظم، چاپ اولي، تهران، وزارت ارشاد اسلامي، 1410 ق.
- كوفي، محمد بن سليمان (قرن سوم هجري)، **مناقب الامام امير المؤمنين**، تحقيق، محمد باقر محمودي، چاپ اول، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامي، 1412 ق.
- مارديني، علاء الدين بن علي بن عثمان مشهور به ابن تركماني (م 750 ق)، **الجواهر النقي**، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- مباركفوري، محمد بن عبدالرحمان (م 1353 ق)،

- تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410 ق.
- مجلسی، محمدباقر (م 1111 ق)، **بحار الانوار**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق.
- مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (م 742 ق)، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، تحقیق، بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الرساله، 1406 ق.
- مغربی، قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی (م 363 ق)، **شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار**، تحقیق، سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- حسینی میلانی، سیدعلی، **حدیث الطیر**، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث العقائدیہ، 1421 ق.
- نسائی، احمد بن شعیب شافعی، (م 303 ق)، **السنن الکبری**، تحقیق، عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1411 ق.
- \_\_\_\_\_، **خصائص امیرالمؤمنین**، تحقیق، محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه (افست از مطبعة الحیدریه نجف، 1389 ق).
- نورولی، عبدالعزیز بن محمد، **اثر التشيع علي الروايات التاريخيه في القرون الاول الهجري**، چاپ اول، مدینه، دارالخضیري، 1417 ق.
- نووی، یحیی بن شرف بن مزی شافعی (م 676 ق)، **صحیح مسلم بشرح النووی**، بیروت، دارالکتب العربی، 1407 ق.
- هلالی، سلیم بن قیس (م 76 ق)، **کتاب سلیم**، تحقیق، محمد باقر انصاری زنجانی، بیجا، بی تا.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (م 807 ق) **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408 ق.